

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال چهاردهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۶

دلایل و زمینه‌های قتل‌های سیاسی - مذهبی در جهان اسلام در قرون پنجم و ششم هجری با تأکید بر ایران

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۱۷

تاریخ تأیید: ۹۲/۱۱/۲۱

امامعلی شهبانی*

علی زارعی**

قتل غافل‌گیرانه یا ترور به مفهوم امروزی؛ یکی از محورهای مهم تاریخ تحولات سیاسی جهان اسلام و ایران در قرون پنجم و ششم هجری قمری است. منابع تاریخی این دوره، تعداد زیادی از این نوع قتل‌ها را با انگیزه‌های مذهبی، سیاسی و اقتصادی ثبت کرده‌اند. شرایط سیاسی جهان اسلام و پیدایش نهضت اسماعیلیه نزاری و در پی آن تأسیس حکومت به دست حسن صباح موجب گردید تا یکی از بی نظیرترین و در عین حال شدیدترین دوره‌های قتل‌های سیاسی - مذهبی در تاریخ ایران و اسلام، با پی‌آمدها و نتایج بسیار و در ابعاد و زمینه‌های مختلف شکل بگیرد. قتل گروه‌های مختلفی از صاحبان قدرت مانند خلیفه، سلطان، وزیر، امیر و فقها یکی از مشخصه‌های این نوع قتل‌ها در این دوره است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از منابع متقدم، همراه

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک. shabani.2009@gmail.com

** کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اراک.

با روایتی دقیق و صحیح از قتل‌ها به دلایل و زمینه‌های وقوع آن‌ها توجه می‌کند و در نهایت آمار و فراوانی آن را در جدول‌ها و نمودارهایی به تصویر می‌کشد.

واژه‌های کلیدی: ترور، جهان اسلام، ایران، اسماعیلیه نزاری، حسن صباح.

مقدمه

قتل و ترور، واژه‌ای هراس‌انگیز و نفرت‌زا است که بیش از هر زمانی در دوره معاصر مطرح شده است اما عمری به درازای خلقت بشر دارد و جزئی از مفاهیم اساسی زندگی به شمار می‌رود. معناهای مختلفی برای واژه ترور، بیان می‌شود اما مناسب‌ترین تعریف برای آن قتل غافل‌گیرانه است. در زبان عربی، کلمه الفتک (حمله غافل‌گیرانه) و الغیله (قتل مخفیانه) را معادل آن می‌دانند.^۱ همچنین از ترور به عنوان تلاشی برای برانگیختن ترس و هراس در افراد، جهت تحت فشار قرار دادن برای اطاعت و تسلیم و به عنوان یکی از مؤثرترین شیوه‌های جنگ روانی یاد می‌شود.^۲

تاریخ جهان اسلام و تاریخ ایران در سده‌های میانه اسلامی و در قرون پنجم و ششم هجری قمری یکی از دوره‌های منحصر به فرد در تاریخ ترور به شمار می‌رود. تاریخ تحولات سیاسی این دوره نشان می‌دهد که ترور و قتل به عنوان یکی از تحولات مهم سیاسی و به عنوان ابزاری کارآمد و مؤثر در حذف مخالفان و رقیبان و تحقق خواسته‌های سیاسی مطرح بوده است.

منابع تاریخی این عصر، صدها ترور را در میان گروه‌های مختلف مانند وزراء، امرا و خلفا با انگیزه‌ها و دلایل سیاسی، مذهبی و یا حتی اقتصادی به ثبت رسانده‌اند که تاکنون کمتر بررسی علمی شده‌اند. بنابراین با توجه اهمیت بحث، انجام پژوهشی علمی در راستای فهم دقیق تأثیر تحولات سیاسی - مذهبی این دوره بر کمیت و کیفیت ترورها ضروری است.

تحقیق حاضر در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که قتل‌های متعدد و گسترده در قرون پنجم و ششم هجری قمری در پرتو کدام عوامل و زمینه‌ها به وقوع پیوسته

است؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند به رمز گشایی تحولات سیاسی - مذهبی این دوره کمک کند و ابعاد جدیدی را درباره تاریخ تحولات این دوره از تاریخ ایران و اسلام بگشاید. در این راستا به استفاده از منابع متقدم با رویکردی توصیفی-تحلیلی توجه می‌شود.

الف) زمینه‌های سیاسی

زمینه‌ها و دلایل سیاسی که گاهی با عوامل دیگری چون مذهب همراه می‌گردید، یکی از عوامل مهم ترور در تاریخ ایران قرون پنجم و ششم هجری قمری بوده است. رویارویی مراکز قدرت و ثروت و زمینه‌سازی برای اعمال سیاست‌ها در جهت آرمان‌های فردی و گروهی در شکل‌گیری بسیاری از ترورها نقشی اساسی داشته است. در هر صورت، فراوانی این گونه قتل‌ها و جامعه هدف آن از نکته‌های مهمی است که می‌تواند در دلایل ذیل دسته‌بندی شود.

۱. قدرت طلبی و حذف موانع پیش رو

ساختار استبدادی، منافع ساختار سیاسی قدرت، ستیز و چالش بین دو ساخت وزارت و امارت، اقدامات اصلاح طلبانه اهل قلم، اختلاف‌ها و دسته بندی در دیوان‌سالاری، حسادت‌ها و عقده‌های حاکم میان کارگزاران حکومتی، علاقه به جاه و مقام، لزوم دسترسی به ارکان قدرت در جهت پیاده سازی اندیشه‌ها و پیش‌برد اهداف موجب گردید تا توطئه، دسیسه چینی و در نهایت حذف فیزیکی به یکی از ویژگی‌های تاریخ ایران در این دوره تبدیل شود.

علاوه بر این، عدم همسویی با مراکز قدرت؛ یعنی سلطنت، خلافت، امارت، وزارت و حرمسرا تبعات جبران ناپذیری را به همراه داشت. نتیجه آن که توسل به توطئه، راهی اجتناب ناپذیر برای مشارکت در کانون تصمیم‌گیری‌های کلان حکومتی و تسهیل چرخش نخبگی بود و به یک اصل مسلم در این دوره تبدیل گردید.^۳ افراد و گروه‌های مختلف سیاسی در جهت حذف رقبیان و مخالفان خویش از سیاست‌هایی چون ترور به

طور مستقیم و یا با همکاری اسماعیلیان^۴ استفاده می‌کردند. انتساب باطنی‌گری به ترور شدگان و یا ترویج شایعه حذف آنان به دست اسماعیلیان از شگردهای مرسوم بوده است. در رأس دسیسه‌ها و توطئه‌های این دوره، باید به توطئه علیه وزیران اشاره کرد که عصری از وزیر کشی را رقم زده است. بیشتر وزرای این دوره، بنا به دلایل شخصی، مذهبی، سیاسی و یا حتی اقتصادی به صورت حذف فیزیکی گردیدند. تفویض قدرت به وزرا موجب افزایش قدرت جایگاه وزارت و در نتیجه رقابت‌ها، حسادت‌ها و دشمنی‌ها می‌گردید. پی آمد این اختلاف و گسست عمیق، تنش‌های سیاسی و در نتیجه حذف فیزیکی وزرا بود.

در این زمینه باید به ترور خواجه نظام الملک (م. ۴۸۵ق) اشاره کرد که باطنیان به عنوان عاملان ترور وی شناخته شدند اما تعدادی از منابع، قتل او را به تحریک دربار و حرمسراها^۵ و به دستور سلطان ملکشاه (۴۶۵-۴۸۵هـ. ق) می‌دانند. قتل عامل ترور بلافاصله به وسیله سلطان در کنار نشانه‌های دیگر، بر ابهام این امر بیشتر دامن می‌زد.^۶ یک ماه بعد، سلطان سلجوقی با مرگ مرموزی درگذشت و اندکی پس از آن، تاج الملک ابوالغنائم شیرازی که در توطئه قتل خواجه متهم بود گرفتار انتقام غلامان نظامیه انتقام شد.^۷ این حوادث از وجود دسیسه و ترور در راستای حذف مخالفان در این دوره، پرده بر می‌دارد.

این گونه توطئه‌هایی گاه به وسیله بعضی از وزرای قدرت طلب این دوره، طراحی و اجرا می‌گردید. به عنوان نمونه می‌توان از ابوالقاسم درگزینی (د. ۵۲۷هـ. ق) وزیر دسیسه گر قرن ششم هجری یاد کرد که امر اصلی ترور مخالفانش با کمک اسماعیلیان، پس از حربه اتهام و افترا بود.^۸ بنداری بر این اعتقاد است که ترور عالمانی چون قاضی زین الاسلام ابوسعید محمد و جوانی از یک خانواده اصیل با نام علاء الدوله اصفهانی به دست او انجام شده است. لیاقت، شایستگی و نفوذ روزافزون ابوسعید در دربار سلطان سنجر (۵۱۱-۵۵۲هـ. ق) موجب هراس درگزینی گردید و در نتیجه وی را در مسجد جامع همدان بدست جماعتی از اسماعیلیان به قتل رساند.^۹

توصیف بنداری از ترور علاء الدوله نقش درگزینی و سیاست او را در حذف فیزیکی مخالفان نشان می‌دهد. او در این باره می‌نویسد:

علاء الدوله جوانی زیبا با نسبی بزرگ بود. در اصفهان در مجلس وعظ حاضر شده بود، پس مردی از دوستان درگزینی به سوی او برپاخواست و با کاردش به وی زد و رگ گردنش را بریده او را شهید ساخت.^{۱۰}

علاوه بر این دسیسه درگزینی، شامل امرایی چون آق سنقر برسقی گردید. اقدامات آق سنقر برسقی موجب گردید تا درگزینی که به نوشته ابن اثیر «هر راه سعادت را بر خود مسدود» می‌دید، پس از ناکامی در تلاش برای عزل وی، برادران هم‌کیش خود، اسماعیلیان^{۱۱} را خواند تا در مسجد جامع موصل در لباس صوفیان نشستند و به وی حمله کردند و با کاردها او را ضربت زدند.^{۱۲}

ترور خلفایی چون المسترشد بالله (۵۲۹هـ. ق) و پسرش، الراشد بالله (۵۳۲هـ. ق) عباسی را می‌توان از منظر قدرت طلبی، حذف موانع پیش‌رو و ستیز و چالش میان دو نهاد سلطنت و خلافت تفسیر کرد. حساسیت‌های ترور و احتمال واکنش‌های جبران ناپذیر موجب گردید تا سلاطین سلجوقی نقش مستقیمی در ترورها ایفا نکنند و از طریق فداییان اسماعیلی و شاید هم به نام آنان و از راه‌های سیاسی به انجام چنین امری مبادرت ورزند. المسترشد بالله پس از نبرد با سلطان مسعود در جنگل دایمرج، میان همدان و کاشان اسیر شد. اندکی بعد، با وجود این که خلیفه شرایط صلح را پذیرفت و قصد بازگشت به بغداد داشت به سبب رسیدن فرستاده‌ای از جانب سلطان سنجر، حرکت را به تأخیر انداخت. سلطان مسعود و سایر مردم برای ملاقات فرستاده سنجر بیرون رفتند و محافظان خلیفه نیز غفلت کردند و به تماشا رفتند و از اطراف چادر پراکنده شدند. در این حال، مطابق روایت ابن اثیر، بیست و چهار تن از باطنیان فرصت را غنیمت شمردند و پس از وارد کردن بیش از بیست زخم بر پیکر خلیفه، گوش و بینی خلیفه را بردند و عریان رها کردند.^{۱۳}

بنداری بر این باور است که خلیفه به دست باطنیان فرستاده شده از سوی سنجر به قتل رسیده است.^{۱۴} روایت فخری از این قتل و صحنه گردانان آن، روایت گویایی است. او در این باره می‌نویسد:

به هنگام کشته شدن مسترشد، مردم در پیرامون سبب قتلش سخن‌ها گفتند. گروهی بر آن بودند که سلطان مسعود از قتل وی آگاه نبود و بدان رضایت نداشت و گروهی دیگر معتقد بودند سلطان مسعود خود با فرقه باطنیان در این باره سازش کرد و فرمان قتل او را به ایشان داد؛ زیرا هنگامی که مسترشد به گردآوری سپاه و لشکرکشی جرأت ورزید سلطان مسعود از وی بیمناک شد، از طرفی برای او ممکن نبود آشکارا خلیفه را به قتل رساند، از این رو ابتدا به ظاهر درباره وی احسان و نیکی کرد، سپس پنهانی او را به قتل رساند. آن‌گاه گروهی از مقصران و جنایت‌کاران را بیرون آورده، کشت و به مردم چنین وانمود کرد که ایشان قاتلان خلیفه بودند و به قصاص رسیدند. ولی قاتلان حقیقی خلیفه را پنهانی آزاد کرد.^{۱۵}

عزل و ترور الراشد بالله طرح بعدی سلجوقیان در جهت افزایش قدرت، برتری نهاد سلطنت بر نهاد خلافت و حذف موانع پیش‌رو بود که بسیاری از انتظارات آنان را در احیای قدرت مادی در پرتو تضعیف نهاد رقیب و از همه مهم‌تر به خدمت گرفتن آن برآورده ساخت. به هر حال، الراشد بالله پس از ناکامی در مقابل سلطان مسعود (۵۲۷-۵۴۷ هـ. ق) در اصفهان به دست باطنیان به قتل رسید.^{۱۶}

در این راستا باید به ترور سلاطین برای حذف موانع و قدرت‌گیری دستگاه خلافت و یا استیلای آن بر نهاد سلطنت اشاره کرد. به عنوان مثال، ملک‌شاه بن محمود بن محمد (۵۴۷ هـ. ق) در اصفهان به زهر کنیزش مسموم شد. ابن اثیر درباره علت قتل وی می‌نویسد:

خلیفه را تهدید کرد که به نام او خطبه بخواند. بنابراین وزیر خلیفه، نوکر مخصوصی داشت که به شهرهای ایران سفر کرد و کنیزی را به هزار درهم خرید و به ملکشاه تقدیم کرد. سپس کنیز را تحریک کرد تا او را به قتل رساند.^{۱۷}

قتل امرای قدرت طلب با توطئه سلاطین، یکی دیگر از نمونه‌های ترور با انگیزه‌های سیاسی محسوب می‌شود. منابع تاریخی حداقل دو نمونه حائز اهمیت را در قرن ششم قمری ثبت کرده‌اند. نمونه نخست به قیمت جان امیر حاجب عبدالرحمان طغایرک، فرمانروای خلخال و قسمتی از آذربایجان در ترور از پیش طراحی شده از جانب سلطان سلجوقی منتهی گردید. نفوذ و قدرت امیر حاجت عرصه را بر سلطان مسعود تنگ کرده بود به گونه‌ای که در دست او به صورت اسیری درآمده بود که نمی‌توانست در هیچ‌یک از شهرهای خود حکمی براند و اعمال نفوذی بکند. بنابراین سلطان مسعود از طریق امیری به نام خاصبک که خود از هم‌پیمانان عبدالرحمان به شمار می‌رفت، وی را در سال ۵۴۱ هـ. ق به قتل رساند.^{۱۸}

ترور بعدی در ارتباط با حادثه پیش گفته، رخ داد. قتل طغایرک، آزدگی امیر عباس، فرمانروای ری و احتمال شورش وی را در پی داشت. البته سلطان به ظاهر با او مدارا و ملامت کرد و به دلجویی وی پرداخت. تا آن‌که نقشه‌ای ترتیب داد و عباس را به نزد خویش احضار کرد و پس از آن، او را به اطاقی بردند و سر از تنش جدا ساختند.^{۱۹} به گزارش ابن اثیر، بنداری و صدرالدین حسینی که نوشته‌های آنان از منابع مهم شناخت تاریخ تحولات سیاسی ایران و اسلام در قرن ششم هجری است، قتل امرا، سلاطین و وزرایی چون اسماعیل بن یاقوتی، نصیرالدین جقر، داود بن محمود، آقسنقر احمدیلی، امیر سپهسالار مودود، امیر انر، جوهر و سلیمان‌شاه به دلایل سیاسی و در راستای قدرت طلبی و حذف موانع پیش رو تفسیر می‌شود.^{۲۰}

۲. انتقام و کینه جویی

مطالعه و بررسی تعدادی از قتل‌های این دوره نشان می‌دهد که انتقام کشی و کینه

جویی سیاسی و گاهی شخصی، یکی دیگر از زمینه‌ها و دلایل ترور بوده است. انگیزه انتقام و کینه را می‌توان به وضوح در ترور برخی از شخصیت‌های مهم این دوره مشاهده کرد. به عنوان مثال، قتل جمال الملک، پسر خواجه نظام الملک می‌تواند نوعی ترور انتقام جویانه تعبیر گردد. پس از قتل جعفرک، دلقک سلطان ملکشاه به دست جمال الملک در مقابل سلطان، سلطان کینه وی را در دل گرفت و در صدد قتل او برآمد.

بنابراین به روایت بنداری، عمید خراسان را احضار کرد و به او گفت: سر تو نزد تو گرامی‌تر است یا سر ابومنصور بن حسن. عمید خراسان عرض داشت که البته سر خودم، دوست داشتنی‌تر است. سلطان به او گفت: تو می‌توانی مرا خشنود کنی و از درد او برهانی. پس به وی گفت: اگر او را نکشی، من تو را خواهم کشت. تو را هم از کشور زندگی، هم از ولایت خراسان عزل خواهم کرد. عمید، خدمتکاری را ملاقات کرد که مختص خدمت به جمال الملک بود و به وی گفت: سلطان اراده دارد که فردا، آقای شما را بگیرد و بکشد. راه صواب این است که تو، او را نابود کنی و با این کار احترام خود را همیشگی نمایی. مرد سبک عقل به صحت گفته عمید اعتماد کرد و در کوزه فقاع آقای خود سم ریخت و بدین ترتیب او را در سال ۵۴۷ هـ. ق به قتل رساند.^{۲۱}

ترور فخرالملک وزیر، دیگر پسر نظام الملک به دست غلام سلطان سنجر، قایماز از نمونه‌های جالب توجهی است که کینه و انتقامجویی در آن قابل توجه است. بنداری در توصیف این حادثه می‌نویسد:

روزی وزیر به وی گفت: اگر عاقل و خردمند شدی بسیار خوب و گرنه

تدبیر کارت را خواهم کرد که درست شوی و کجی کلاهت را راست خواهم

نمود. غلام بدون اعتنا به تهدید وزیر، وزیر را تهدید کرد و گفت: یا تو کلاه مرا

راست می‌کنی یا من عمامه ترا راست می‌کنم.

سرانجام غلام در سال ۵۰۰ هـ. ق در حالی که سلطان مست بود، با ترفندی

انگشتی او را از دستش بیرون آورد و با نشان دادن انگشتش وارد اطاق وزیر شد و سرش را

برید.^{۲۲}

ابن اثیر قتل الاغر ابوالمحاسن عبدالجلیل، وزیر سلطان برکیارق (۴۹۵ق) را به یکی از غلامان ابی سعید حداد نسبت می‌دهد که احتمال اسماعیلی بودنش می‌رود، گفتنی است که وزیر، ابی سعید حداد را کشته بود و غلامش از این طریق، انتقام خون او را در سال ۴۹۴ق گرفت.^{۲۳} مرگ ملک ارسلان ارغون پسر آلب ارسلان و برادر ملکشاه نیز به دست غلامش رقم خورد. رفتار ستمگرانه و تندخویی او با مردم و غلامانش موجب گردید تا یکی از غلامانش در سال ۴۹۰هـ. ق، وی را با دشنه به قتل رساند.^{۲۴} زنگی بن آق سنقر نیز در سال ۵۴۱هـ. ق درگیر انتقام و کینه غلامانش گردید.^{۲۵}

ترور سنجر شاه بن غازی بن آق سنقر به دست پسرش غازی انجام شد. ابن اثیر دلیل این پدرکشی را در بدرفتاری سنجر با مردم، سپاهیان و از همه مهم‌تر با خانواده و فرزندان و به ویژه تبعید پسرانش عنوان می‌کند. غازی در سال ۶۰۵هـ. ق توانست شخصی را به جای خویش جا زند و با نیرنگ وارد به حرمسرای پدر شود و او را با دشنه به قتل برساند.^{۲۶} هم‌چنین ابوالقاسم انس آبادی در سال ۵۲۷هـ. ق به دست غلامان امیر شیرگیر و به انتقام خون ولی نعمتشان کشته شد^{۲۷} و تاج الملک در سال ۴۸۶هـ. ق به دست غلامان خواجه نظام الملک به انتقام خون وی به قتل رسید.^{۲۸}

علاوه بر موارد بالا، اسماعیلیان گاهی با رویکرد تلافی جویانه به ترور مفتیان، قاضیان و رؤسای مذهب مخالف اقدام می‌کردند. کشتار اسماعیلیان در پرتوی فتوهای مفتیان و قاضیان متعصب سنی، پاسخ شدید آنان را در پی داشت. بنابراین تعقیب سیاست ترور، سیر فزاینده‌ای را در ایجاد فضای رعب، وحشت و خشونت بین مذاهب و فرقه‌های مختلف رقم می‌زد. به باور برخی منابع، قتل خواجه نظام الملک در نتیجه قتل طاهر نجار، باطنی مذهب و شرف الدین طوسی، مبلغ اسماعیلی و استاد سابق نظامیه که به اصرار نظام الملک صورت گرفته بود به وقوع پیوست.^{۲۹} هم‌چنین ترور معین الدین ابونصر کاشی، وزیر شیعه مذهب سلطان سنجر نوعی انتقام‌جویی از قتل عام الوف الوف اسماعیلیان ثبت شده است.^{۳۰}

۳. کسب امتیاز و کاهش فشارهای سیاسی - نظامی

سیاست ترور به خصوص در نزد اسماعیلیان، علاوه بر انگیزه‌های پیش گفته، در کسب امتیاز و کاهش فشارهای سیاسی و نظامی حکومت بر آنان نهفته بود. همواره نوع سیاست حکومت‌هایی چون سلجوقیان با اسماعیلیان دارای رویکردهای متفاوتی بوده است. اگرچه سلاطینی چون سلطان محمد (۴۹۸-۵۱۱ هـ. ق) «در قهر و قمع ملاحظه ملاعین مجد و مجاهد» بودند^{۳۱} سلاطینی چون سنجر به مدارا با آنان می پرداختند و برکیارق در برابر ایشان، سیاست‌های دوگانه اتخاذ می کرد. در مقابل اسماعیلیان نیز واکنش‌های خود را در دو بعد ایجاد رعب و وحشت در بین مخالفان و گاهی مدارا و همکاری سیاسی با مراکز قدرت تنظیم می کردند.

ماهیت ترور همواره با رعب و وحشت همراه بوده است. از این رو اسماعیلیان، نخستین کسانی بودند که از آن به عنوان حربه‌ای سیاسی در راستای کسب امتیاز از یک سو و کاهش فشارهای سیاسی - نظامی مخالفان از دیگر سو بهره می بردند. بی علت نیست که شاعر اسماعیلی می گوید:

یک رزمنده پیاده کافی است که پادشاهی را با صد هزار به وحشت افکند.^{۳۲}

بنابراین ترور و اقداماتی از این گونه می توانست به لحاظ روانی بار مثبتی برای آمران آن در کوتاه مدت و دراز مدت در پی داشته باشد. به گونه‌ای که حتی سلاطینی مانند سنجر، سیاست مدارا را به سیاست خصمانه در قبال آنان ترجیح می داد. البته اسماعیلیان با کسب امتیازاتی، سلاطین را در حذف مخالفانشان یاری می کردند.^{۳۳} بر اساس روایت‌های تاریخی، این مسئله در حمایت از برکیارق و هم‌دستی با درگزینی و سنجر نمایان است.

به عنوان مثال با نگاهی گذرا به فهرست قتل‌هایی که در روزگار حسن صباح (۴۸۳-۵۱۸ هـ. ق) صورت گرفته است، بیش از نیمی از آنان با دوره سلطنت برکیارق هم‌زمانی دارد. جالب توجه است که بخشی از مقتولان از طرفداران سلطان محمد و از مخالفان برکیارق بودند، افرادی مانند سرزم شحنه اصفهان، ارغش و کمش (کجمش).^{۳۴} این امر

نمی‌تواند یک امر اتفاقی تلقی شود. در فلسفه این اقدام جانب‌دارانه اسماعیلیان می‌توان به آشفتگی و هرج و مرج درونی حکومت سلجوقی و در نتیجه کاهش فشارهای سیاسی - نظامی و کسب امتیاز از مدعیان قدرت اشاره کرد. البته دست‌آوردهای حاصله قابل توجه است. منابع تاریخی تصاحب قلعه‌های حصینی در خراسان، قومس، عراق، شام و دیلم را از دست‌آوردهای اسماعیلیان در اواخر قرن پنجم قمری می‌دانند.^{۳۵}

ب) دلایل و زمینه های مذهبی

بیشتر تاریخ اسلام، عرصه آرا و نحله‌های مختلف بوده است. این امتیاز و فرصت طلایی، گاهی در نتیجه رسوخ تعصبات مذهبی، مانع از ایجاد فضایی مناسب برای بیان آرا و دیدگاه‌های مختلف می‌شد و در نتیجه سبب افراط‌گری‌ها، منازعات مذهبی، قتل، خون‌ریزی و درگیری‌های فاجعه بار می‌گردید.

به طور معمول، اختلافات مذهبی در قرون نخستین اسلامی در مجامع علمی و با برگزاری مناظره، بحث و مجادله کنترل می‌گردید و بدین ترتیب از تنش‌های اجتماعی - سیاسی تا حدودی جلوگیری می‌شد. این توازن در قرون پنجم و ششم هجری قمری بر هم خورد و یکی از شدیدترین دوره‌های جنگ و نزاع‌های فرقه‌ای - مذهبی در تاریخ ایران و اسلام شکل گرفت. سیاست مذهبی حکومت‌ها، ایجاد فشار بر روی فرقه‌های رقیب و تکفیر آنان، تحریم فلسفه و علوم عقلی در کنار علل و عوامل دیگر موجب گردید تا شاهد دوره‌ای از تعصبات مذهبی و در نتیجه جنگ و ستیزهای فرقه‌ای باشیم. بدین ترتیب زد و خوردهای خونین، قتل افراد، تخریب شهرها و در حقیقت آغاز انحطاط تمدن ایرانی - اسلامی از خصوصیات سیاسی - مذهبی این دوره به شمار می‌رود.^{۳۶}

هم‌چنین باید به تشکیل حکومت اسماعیلیان نزاری در نیمه دوم قرن پنجم هجری قمری اشاره کرد که نقشی محوری در منازعات مذهبی، افزایش ترور، تحول در شیوه‌های آدم‌کشی و دامن زدن به وحشت و خشونت در این دوره بر عهده داشت. اسماعیلیان در تقابل با خلافت، روحانیان متعصب و صاحب نفوذان اهل تسنن، کارگزاران زورگوی

حکومتی و در دفاع از خویش با عبرت از شکست جنبش‌های گذشته، جنگ منظم و تکیه به سپاهیان را ناکارآمد می‌دانستند و در پی تأثیرگذاری بیشتر و پیش برد اهداف خود، سیاست ترور را سرلوحه کار خویش قرار دادند. سپاهیان آنان توانایی عملیات فردی را به خوبی داشتند، اما تعدادشان چندان نبود که بتوانند در کنار قلعه و در دشت در برابر انبوه سپاهیان حکومتی مقاومت کنند. بنابراین ترور و حذف فیزیکی مخالفان را اساس اقدامات خویش قرار دادند.^{۳۷}

رویکرد حاکمان اسماعیلی چنان بود که ضمن گسترش دعوت خویش، حکومت مخالف را از بالا ساقط کنند. ایشان به جای ضربه زدن از طریق لشگرکشی، دشمنان خویش مانند وزیران، دیوان‌سالاران، قاضیان و مفتیان را هدف قرار می‌دادند و با استفاده از فداییان پرورش یافته و با ایجاد رعب و وحشت، مخالفان خویش را شکست می‌دادند. انجام ترور، لرزه بر اندام مخالفان می‌انداخت و دیری نپایید که اسماعیلیان جایگاه خود را در بین مراکز قدرت آن زمان و در بین مردم ستم‌دیده تثبیت کردند. رهبران الموت با استفاده از نقشه‌های سیاسی و تعلیمات مذهبی، جوان‌های نیرومند و با ایمان فدایی را با انگیزه‌های مذهبی - اعتقادی، مطیع امر خویش می‌ساختند و با اتخاذ شیوه ترور، ضربات سختی را بر پیکر حکومت‌ها و یا جریان‌های سیاسی - مذهبی مخالف وارد می‌کردند.^{۳۸}

هر شخص یا گروهی که منافع اسماعیلیان را تهدید می‌کرد، مستحق مرگ بود و هر اقدامی علیه ایشان با خشونت پاسخ داده می‌شد.^{۳۹} از این‌رو به طول معمول، جامعه هدف اسماعیلیان را سران حکومتی، امیران، قاضیان و بزرگان دینی تشکیل می‌دادند. در هر صورت قتل دو خلیفه، پنج وزیر، پانزده قاضی و مفتی، هفده امیر، یازده والی و کارمند ارشد دولت در این دوره در کارنامه اسماعیلیان ثبت شده است.^{۴۰}

شجاعت و تهور فداییان اسماعیلی که بازتابی از شدت عقاید مذهبی و روحیه تشکیلاتی آنان بود به منزله خودکشی تلقی می‌شد؛ زیرا کسانی که مورد حمله آنان قرار می‌گرفتند، به طول معمول مسلح بودند و محافظان مسلح داشتند.^{۴۱} فداییان معتقد بودند مرگ در راه دین و دفاع از آزادی، وسیله پاک‌تری از آلودگی‌ها و کسب شایستگی جهت ورود

به عالم روشنایی و حقیقت است. به همین دلیل، فداییان هراسی از مرگ نداشتند و عملیات‌های انتحاری انجام می‌دادند.^{۴۲}

این تعلیمات چنان مؤثر بود که از کودکان در پیش‌برد اهداف خویش بهره می‌بردند. هندوشاه نخجوانی در این خصوص می‌نویسد:

کودکانی را نزد افرادی که می‌خواستند بکشند می‌فرستادند و از او می‌خواستند که خود را به فرد نزدیک کرده از ملازمین او گردد و در وقتی که لازم می‌دیدند، از کودک می‌خواستند آن شخص را بکشتی.^{۴۳}

این نفوذ به حدی رسید که صاحب منصبان از ترس و وحشت فداییان در زیر لباس خود زره می‌پوشیدند.^{۴۴} در هر حال، علاوه بر ترور خلفا و وزرایی چون خواجه نظام الملک، علمای مذهبی متصل به حکومت در رأس ترورهای اسماعیلیان قرار داشتند. زکریای قزوینی معتقد است که ابوالمحاسن رویانی، فقیه شافعی^{۴۵}، نخستین فقیهی بود که اسماعیلیان را خارج از دین دانست و سرانجام در سال ۵۰۲ هـ. ق در رویان^{۴۶} به قتل رسید.^{۴۷} ابوالمظفر خجندی شافعی، مفتی اصفهان نیز در سال ۴۹۱ هـ. ق به دست آنان کشته شد.^{۴۸}

شدت عمل علمای شافعی و حنفی در کنار وابستگی آنان به دستگاه سلطنت و خلافت در این مسئله بی‌تأثیر نبوده است. به عنوان مثال، ابوالقاسم مسعود بن محمد خجندی، رئیس شافعیان اصفهان به گزارش ابن اثیر «دستور به ساختن کوره‌های آتش بداد و در آنها آتش افروختند و عامه باطنیه را دسته دسته و جدا جدا گرفته، می‌آوردند و آنها را در آتش می‌انداختند».^{۴۹} اسماعیلیان نیز در سال ۴۹۴ هـ. ق در اقدامی تلافی جویانه، ضمن به آتش کشیدن مسجد جامع اصفهان، سران شافعی را به قتل رساندند.^{۵۰}

با نگاهی گذرا به فهرست اسامی بسیاری از مفتیان و قاضیان ترور شده به دست اسماعیلیان به وضوح می‌توان انگیزه‌های مذهبی - سیاسی را در این رخدادها می‌توان مشاهده کرد. از جمله این چهره‌های شاخص می‌توان به هادی کیای علوی، اسکندر

صوفی قزوینی که فتوا به ریختن خون نزاریه داد، ابو جعفر مشاطی رازی مفتی ری، ابوالقاسم مفتی کرجی قزوینی، ابو العلاء دانشمند و مفتی اصفهان، قاضی عبد الله اصفهانی، منتهی علوی مفتی جرجان، ابوسعید هروی قاضی کرمان، حسن بن ابی القاسم کرجی مفتی قزوین، قاضی قهستان و تفلیس که فتوا به ریختن خون اسماعیلیان دادند، قاضی همدان که چند باطنی را به قتل رساند و در آتش افکند، فقیه احمد الولوالجی از فقهای بزرگ حنفی، عبدالطیف خجندی رئیس شافعیان اصفهان و عبیدالله بن علی خطیبی قاضی اصفهان اشاره کرد.^{۵۱}

نتیجه

مطالعه و بررسی در ترورهای جهان اسلام و ایران در قرون پنجم و ششم هجری قمری نشان می‌دهد که قتل‌های غافل‌گیرانه این دوره در پرتو مجموعه‌ای از عوامل و زمینه‌های مذهبی و اقتصادی و از همه مهم‌تر دلایل سیاسی با فراوانی، تنوع جامعه هدف و روش‌های خاص پیاده‌سازی، دوره‌ای منحصر به فرد را در تاریخ ترور در جهان اسلام رقم زده است.

شرایط مذهبی این دو قرن مانند رسوخ تعصبات مذهبی و وقوع منازعات و جنگ‌های شدید فرقه‌ای - مذهبی و شرایط اجتماعی روز مانند ظلم و ستم مالیاتی، ستیز و چالش بین ساختار سیاسی قدرت، تشکیل حکومت اسماعیلیان و تعقیب سیاست ترور، وجود حس قدرت‌طلبی، انتقام و حذف موانع پیش‌رو سبب گردید ترور به عنوان ابزاری کارآمد در پیش برد اهداف و سیاست‌ها به طور گسترده به کار برده شود.

جدول ترورها

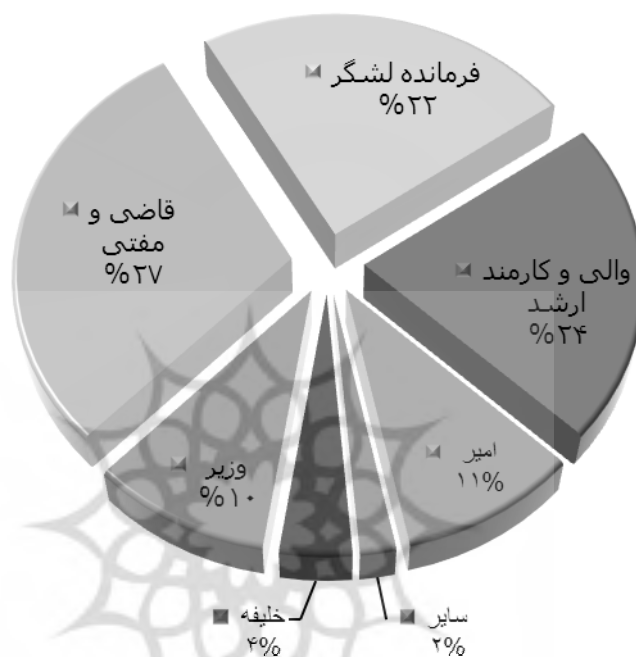
ردیف	مقتول	سمت	عامل قتل	دلایل و زمینه‌ها	سال
۱	زکی ذو کیسه	خزانه دار	نامعلوم	شاید اقتصادی	-
۲	ابوالحسن	رئیس بیهق	فدایی دماوندی	اقتصادی	-
۳	طغرل محلی	والی دامغان	اسفندیار دماوندی	سیاسی	-
۴	علاء الدوله اصفهانی	رئیس همدان	از دوستان درگزینی	سیاسی (توطئه)	-
۵	سلیمان‌شاه	-	نامعلوم	سیاسی (توطئه)	-

ردیف	مقتول	سمت	عامل قتل	دلایل و زمینه‌ها	سال
۶	ابوطالب سمیری	وزیر	اسماعیلیان	اقتصادی-مذهبی	۵۱۶ هـ ق
۷	ابوسعید هروی	قاضی	محمد دروازی و محمد دامغانی	مذهبی	۵۲۶ هـ ق
۸	احمد الولوالجی	فقیه حنفی	اسماعیلیان	مذهبی	۴۲۹ هـ ق
۹	جمال الملک بن نظام الملک	امیر	خدمتکارش	انتقام و کینه	۴۷۵ هـ ق
۱۰	نظام الملک	وزیر	ابوطاهر ارانی دیلمی	سیاسی - مذهبی - اقتصادی ^{۵۲}	۴۸۵ هـ ق
۱۱	اسماعیل بن یاقوتی	دایی برکیارق و پسر عموی ملکشاه	گمشتنکین جاندار و آقسنقر و بوزان	سیاسی (توطئه)	۴۸۶ هـ ق
۱۲	تاج الملک	وزیر	غلامان خواجه	سیاسی (انتقام)	۴۸۶ هـ ق
۱۳	ابومسلم	رئیس ری	خداداد رازی فدایی	اقتصادی	۴۸۸ هـ ق
۱۴	امیر سپهدار برسق ملکشاهی	شحنه خراسان	رفیق قهستانی	اقتصادی	۴۸۸ هـ ق
۱۵	ارغش ملکشاهی	امیر	عبد الرحمن خراسانی	سیاسی (توطئه)	۴۸۸ هـ ق
۱۶	انر ملکشاهی	امیر	حسین خوارزمی	سیاسی (توطئه)	۴۸۹ هـ ق
۱۷	کچمش (کمش)	قائم مقام و داماد ارغش	ابراهیم دماوندی	سیاسی (توطئه)	۴۸۹ هـ ق
۱۸	ملک ارسلان ارغون	پسر آلب ارسلان	غلامش	انتقام و کینه	۴۹۰ هـ ق
۱۹	امیر انجی بن قچقار	والی خوارزم	نامعلوم	سیاسی	۴۹۰ هـ ق
۲۰	ابو الفتح دردانه دهستانی	وزیر سلطان برکیارق	غلامی رومی	سیاسی	۴۹۰ هـ ق
۲۱	سوزن ملکشاهی	امیر	ابراهیم خورشانی	سیاسی	۴۹۰ هـ ق
۲۲	هادی کیای علوی	-	ابراهیم و محمد کوهی	مذهبی	۴۹۰ هـ ق
۲۳	سنقرچه	والی دهستان امل	محمد دهستانی	اقتصادی	۴۹۱ هـ ق
۲۴	ابوالمظفر خجندی	مفتی اصفهان	ابو الفتح سجزی	مذهبی	۴۹۱ هـ ق
۲۵	اسکندر صوفی قزوینی	مفتی	رفیقی قهستانی	مذهبی	۴۹۱ هـ ق
۲۶	ابوعمید	مستوفی ری	رستم دماوندی	اقتصادی	۴۹۲ هـ ق
۲۷	سرلباری فرمطین	باطنی	رفیقی قزوینی	سیاسی (فرار از الموت)	۴۹۲ هـ ق
۲۸	امیر سپهسالار اتابک مودود	حاکم دیار بکر و شام	اسماعیلیان	سیاسی (توطئه)	۴۹۲ هـ ق
۲۹	ابوجعفر مشاطی رازی	مفتی ری	محمد دماوندی	مذهبی	۴۹۲ هـ ق
۳۰	ابوالقاسم مفتی کرجی قزوینی	مفتی	حسن دماوندی	مذهبی	۴۹۲ هـ ق
۳۱	امیر بلکابک سرمز	شحنه اصفهان	اسماعیلیان	سیاسی (توطئه و کسب امتیاز)	۴۹۳ هـ ق
۳۲	قاضی کرمان	کرمان	حسن سراج (براخ)	مذهبی	۴۹۳ هـ ق
۳۳	منتهی علوی	مفتی جرجان	حسن دارانباری	مذهبی	۴۹۴ هـ ق
۳۴	احمد بن حسین بلخی	فقیه حنفی	احتمالاً اسماعیلیان	مذهبی	۴۹۴ هـ ق
۳۵	ابوالقاسم اسفزاری (سلطان العلماء)	رئیس بیهق	محمد بیاری	اقتصادی-مذهبی	۴۹۵ هـ ق
۳۶	الاغر ابوالمحاسن عبدالجلیل	وزیر سلطان برکیارق	غلام ابی سعید حداد و شاید اسماعیلی مذهب	انتقام و کینه	۴۹۵ هـ ق

ردیف	مقتول	سمت	عامل قتل	دلایل و زمینه‌ها	سال
۳۷	ابوالعلا	مفتی اصفهان	اسماعیلیان	مذهبی	۴۹۵ هـ ق
۳۸	عبدالله اصفهانی	قاضی	ابوالعباس نقیب مشهدی	مذهبی	۴۹۵ هـ ق
۳۹	قوام الدین احمد بن نظام الملک	وزیر	حسین قهستانی	سیاسی	۴۹۹ هـ ق
۴۰	فخرالملک مظفر بن نظام الملک	وزیر سلطان سنجر	دینمین دامغانی غلام سنجر	انتقام و کینه	۵۰۰ هـ ق
۴۱	ابوالمحاسن رویانی	فقیه شافعی	اسماعیلیان	مذهبی	۵۰۲ هـ ق
۴۲	صاعد بن محمد	قاضی حنفی نیشابور	اسماعیلیان	مذهبی	۵۰۲ هـ ق
۴۳	عبیدالله بن علی خطیبی	قاضی اصفهان	نامعلوم	مذهبی	۵۰۲ هـ ق
۴۴	احمد بن یل وهسودان	حاکم مراغه	اسماعیلیان	سیاسی	۵۱۰ هـ ق
۴۵	احمد یل پسر ابراهیم پسر وهسودان(خواهرزاده سلطان محمد ملکشاهی)	حاکم	عبد الملک رازی و احتمالاً چهار رفیق حلبی ^{۵۳}	سیاسی	۵۱۰ هـ ق
۴۶	لؤلؤ خادم	فرمانروای حلب	گروهی از ترکان	سیاسی - اقتصادی	۵۱۱ هـ ق
۴۷	سبک جرجانی	دانشمند جرجانی	حسن سراج(براخ)	مذهبی	۵۱۳ هـ ق
۴۸	انر	امیر خراسان	اسفندیار دماوندی	سیاسی	۵۱۵ هـ ق
۴۹	زین الاسلام ابوسعید محمد بن نصرین منصور هروی	قاضی	اسماعیلیان	مذهبی-سیاسی	۵۱۸ هـ ق
۵۰	آق سنقر برسقی	امیر	اسماعیلیان	سیاسی(توطئه)	۵۲۰ هـ ق
۵۱	معین الدین ابونصر کاشی	وزیر سلطان سنجر	نامعلوم	سیاسی(انتقام)	۵۲۱ هـ ق
۵۲	عبدالطیف بن محمد بن ثابت خجندی	رئیس شافعیان	اسماعیلیان	مذهبی	۵۲۳ هـ ق
۵۳	صلای جمشید	داعی	رفیق بونعیم اندرانی	سیاسی(انتقام-خیانت)	۵۲۶ هـ ق
۵۴	سید ابو هاشم زیدی	امام زیدیان	اسماعیلیان	مذهبی	۵۲۶ هـ ق
۵۵	ابوالقاسم انس آبادی	وزیر سلطان محمود	غلامان امیر شیرگیر	انتقام و کینه	۵۲۷ هـ ق
۵۶	آق سنقر احمدیلی	حاکم مراغه	علی بوعبید و محمد دهستانی	سیاسی(توطئه)	۵۲۷ هـ ق
۵۷	سید دولت‌شاه علوی	رئیس اصفهان	ابوعبد الله موغانی	اقتصادی	۵۲۸ هـ ق
۵۸	مختص الملک ابونصر کاشی	وزیر سلطان سنجر	محمد کرهچ	سیاسی-مذهبی	۵۲۸ هـ ق
۵۹	شمس الملوک	فرمانروای دمشق	احتمالاً غلام مادرش	اقتصادی- شخصی(توطئه)	۵۲۹ هـ ق
۶۰	حسن بن ابی القاسم کرجی	مفتی قزوین	محمد کرجی و سلیمان قزوینی	مذهبی	۵۲۹ هـ ق
۶۱	المسترشد بالله	خلیفه عباسی	چهارده رفیق	مذهبی-سیاسی	۵۲۹ هـ ق
۶۲	الراشد بالله	خلیفه عباسی	طاهر بلقاسم دریکی و رفقا	مذهبی-سیاسی	۵۳۲ هـ ق
۶۳	شهاب الدین محمود	صاحب دمشق	سه تن از غلامانش	سیاسی- اقتصادی	۵۳۳ هـ ق
۶۴	قاضی قهستان	قاضی	ابراهیم حنفیه	مذهبی	۵۳۳ هـ ق

ردیف	مقتول	سمت	عامل قتل	دلایل و زمینه‌ها	سال
۶۵	قاضی تفلیس	قاضی	ابراهیم بویه دامغانی	مذهبی	۵۳۳ هـ ق
۶۶	قاضی همدان	قاضی	اسماعیل خوارزمی	مذهبی	۵۳۴ هـ ق
۶۷	مقرب جوهر	امیر اعظم	اسماعیلیان	سیاسی (توطئه)	۵۳۵ هـ ق
۶۸	امیر گردبازو بن علی بن شهریار	پادشاه مازندران	اسماعیلیان	سیاسی	۵۳۷ هـ ق
۶۹	امیر گرشاسف	پادشاه گرجیان	لشکری ارج	سیاسی	۵۳۷ هـ ق
۷۰	داود بن محمود بن محمد بن ملکشاه	سلطان	چهار نفر رفیق شامی	سیاسی (توطئه)	۵۳۷ هـ ق
۷۱	نصیرالدین جفر	حاکم موصل	اطرافیان ملک الب ارسلان	سیاسی (توطئه)	۵۳۹ هـ ق
۷۲	آقسنقر	غلام سلطان سنجر و والی ترشیز	دو رفیق سلیمان و یوسف	سیاسی (توطئه)	۵۴۰ هـ ق
۷۳	عماد الدین زنگی بن آق سنقر	امیر	غلامانش	انتقام و کینه	۵۴۱ هـ ق
۷۴	امیر حاجب عبدالرحمان طغایرک	فرمانروای خلخال و قسمتی از آذربایجان	زنگی	سیاسی (توطئه)	۵۴۱ هـ ق
۷۵	امیرعباس	فرمانروای ری	خدمتگذاران سلطان	سیاسی (توطئه)	۵۴۱ هـ ق
۷۶	اتابک اینانچ	حاکم ری	غلامان وی	سیاسی-اقتصادی	۵۵۴ هـ ق
۷۷	عماد شرف الملوک	وزیر مؤید الملک	یونس علی شیر و حسین سراج	سیاسی	۵۵۵ هـ ق
۷۸	ملکشاه بن سلطان محمود بن محمد	سلطان	کنیزش	سیاسی (توطئه)	۵۵۵ هـ ق
۷۹	عضدالدین ابوالفرج	وزیر خلیفه عباسی	اسماعیلیان	مذهبی-سیاسی	۵۷۳ هـ ق
۸۰	قزل ارسلان	امیر	نامعلوم	سیاسی	۵۸۷ هـ ق
۸۱	معز الدین محمد بن سام غوری	سلطان	چند نفر از افراد قبیله گوکر	سیاسی	۶۰۲ هـ ق
۸۲	سنجر شاه بن غازی بن آق سنقر	صاحب جزیره ابن عمر	پسرش غازی	انتقام و کینه	۶۰۵ هـ ق

نمودار دایره‌ای مقتولان بر اساس مشاغل و مناصب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

۱. لوئیس معلوف، المنجد، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۶۰، ص ۵۶۸-۸۶۴؛ یعقوب علی برجی، ترور و دفاع مشروع، تهران: زمزم هدایت، ۱۳۸۶، ص ۲۸.
۲. حسین متفکر، جنگ روانی، تهران: زمزم هدایت، ۱۳۸۴، ص ۱۵۵.
۳. اسماعیل حسن زاده، «اصلاحات و بی‌ثباتی سیاسی در دوره سلجوقی»، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، ش ۵۰، پاییز ۱۳۸۶، ص ۳۲.
۴. اسماعیلیان گاهی به عنوان ابزاری در خدمت تصفیه حساب‌های صاحبان قدرت قرار می‌گرفتند. در این اقدام، معیار دشمنی مشترک بی‌تأثیر نبوده است. برای مثال مختص‌الملک ابونصر کاشی، وزیر سلطان سنجر، سنی متعصب و ضد اسماعیلی به دست فداییان ترور گردید (ظهر الدین نیشابوری، سلجوقنامه، تهران: کلاله خاور، ۱۳۳۲، ص ۵۲). بنداری در شرح قتل او می‌نویسد: درگزینی بندهای مکر و حيله خود را بر مختص‌الملک تنید. چند نفر از اسماعیلیان را به خراسان فرستاد و یکی واسطه برانگیخت که در اصطبل مختص‌الملک برای تیمار چارپایانش مأمور باشد. مختص‌الملک روزی اراده کرد که اسبانش را ببیند. سپس تیمار کننده معهود درحالی که عربان بود حاضر گردید و کاردی میان پیشانی کره اسبی پنهان کرده بود. اسب را رها کرد که حرکت کند. از پیشانی اسب آن کارد را بیرون آورد و با جهش کشتن‌گاه مختص‌الملک را ضربت زد. (فتح بن علی بنداری اصفهانی، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۶، ص ۱۷۱). علاوه بر این باید به ترور دو خلیفه عباسی، المسترشد بالله و الراشد بالله اشاره کرد که به دست اسماعیلیان و در راستای منافع حکومت سلجوقی صورت پذیرفت. البته در بررسی چنین اقدامی نباید انگیزه‌های مذهبی اسماعیلیان و اختلاف اساسی آنان با دستگاه خلافت نادیده گرفته شود.
۵. قدرت بلامنازع خواجه و اطرافیانش و اقدامات او در کنار مسائل جانشینی ملکشاه، وزیر را درگیر دسیسه ای کرد که دربار و حرمسرا به ویژه ترکان خاتون، تاج‌الملک، ابن بهمنیار و ابوالمحاسن بن کمال

- الدوله نقش اصلی را در کدورت میان سلطان و وزیر، عزل و در نهایت قتل خواجه ایفا کردند. رک: ادموند کلیفورد باسورث، *تاریخ ایران کیمبریج*، حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۸۰-۸۱.
۶. رک: ظهیر الدین نیشابوری، پیشین، ص ۳۳؛ محمد بن علی بن سلیمان راوندی، *راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوقی*، به تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۳۴؛ ابن خلکان، *منظر الانسان (ترجمه و فیات الاعیان)*، ترجمه شجاع سنجری، تصحیح فاطمه مدرس، ارومیه: دانشگاه ارومیه، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۷۹.
۷. صدر الدین ابو الحسن علی حسینی، *زبدة التواریخ، اخبار الامراء و الملوك السلجوقیه*، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی، ۱۳۸۰، ص ۹۹؛ ابن اثیر، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت، بی‌جا: انتشارات کتب ایران، بی تا، ج ۲۱، ص ۲۲-۲۶؛ همان، بی‌جا: مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۵۳، ج ۲۳، ص ۱۹۳.
۸. در خصوص صحت و درستی این تعامل می‌توان به گفت و گوی میان درگزینی و سلطان طغرل بن محمد بن ملک‌شاه استناد جست. آن‌جا که درگزینی خطاب به سلطان گفت: «دغدغ‌ای به خاطر راه مده و اعتنا مکن؛ زیرا من دسته‌ای از اسماعیلیان را برای کشتن دشمنانت فرستاده‌ام.» سلطان خشمناک شد و به وی گفت: «تحقیقاً تباهی عقیده و بی‌دینی تو آشکار شد.» و در نهایت دستور قتل وی را صادر کرد (بنداری، پیشین، ص ۲۰۲).
۹. بنداری، پیشین، ص ۱۶۸، ۱۶۹.
۱۰. همان، ص ۱۷۱.
۱۱. شاید در نقش آفرینی درگزینی در ترورها، کمتر تردیدی وجود داشته باشد، اما تبلیغ همکاری و هم‌دستی او با اسماعیلیان با این شدت در راستای کینه‌های مخالفان نسبت به او و سعی بر اتهام زنی دینی - سیاسی قابل تفسیر است. وی به دلایل اداری، سیاسی، اقتصادی و شاید مذهبی مخالفان جدی داشته است. هم‌چنین نقش آفرینی قدرت‌مندانه سیاسی او در عصر چند سلطان سلجوقی در ایجاد این نگرش بی تأثیر نبوده است.

۱۲. ابن اثیر، پیشین، ج ۲۷، ص ۱۶۹.
۱۳. همان، ج ۲۵، ص ۲۳۷؛ حسینی، پیشین، ص ۱۳۸.
۱۴. بنداری، پیشین، ص ۲۱۱-۲۱۲؛ نامه تحقیر آمیز سنجر به المسترشد، قبل از این حادثه می‌تواند این حدس را بیشتر تقویت نماید (علی مؤید ثابتی، اسناد و نامه‌های تاریخی، تهران: طهوری، ۱۳۴۶، ص ۵۰-۵۹).
۱۵. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلبایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، ص ۴۰۹.
۱۶. همان، ص ۹۴؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۲۵، ص ۳۱۰.
۱۷. ابن اثیر، پیشین، ج ۲۷، ص ۸۱.
۱۸. همان، ج ۲۶، ص ۱۱۶.
۱۹. همان، ص ۱۱۷.
۲۰. همان، ج ۲۳، ص ۲۰۰، ۲۵۷؛ ج ۲۵، ص ۸۶، ۱۸۷؛ ج ۲۷، ص ۸۶؛ بنداری، پیشین، ص ۲۰۶، ۲۳۱؛ حسینی، پیشین، ص ۱۴۴.
۲۱. بنداری، پیشین، ص ۸۲.
۲۲. همان، ص ۳۱۹.
۲۳. ابن اثیر، پیشین، ج ۲۳، ص ۳۰۹.
۲۴. حسینی، پیشین، ص ۱۱۹؛ بنداری، پیشین، ص ۳۱۹.
۲۵. بنداری، همان، ص ۲۴۷، ۲۴۸.
۲۶. ابن اثیر، پیشین، ج ۳۱، ص ۲۳۶.
۲۷. همان، ج ۲۵، ص ۱۸۷.
۲۸. همان، ج ۲۳، ص ۱۹۳؛ بنداری، پیشین، ص ۹۳.
۲۹. رشید الدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، اسماعیلیان، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث

- مکتوب، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹؛ انور خامه ای، شاه‌کشی در ایران و جهان (جامعه‌شناسی و تاریخ تروریسم)، تهران: سهامی خاص، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰ - ۱۳۱. این عبارت حسن صباح که «قتل هذا الشيطان اول السعادة» پس از دریافت خبر قتل خواجه، بر کینه شدید اسماعیلیان نسبت به او دلالت می‌کند. (محمد مفید مستوفی بافتی، جامع مفیدی، تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۸).
۳۰. عبد الجلیل قزوینی رازی، تنض، تصحیح جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸، ص ۱۳۱.
۳۱. رشید الدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶، ص ۴۸؛ راوندی، پیشین، ص ۱۵۳.
۳۲. برنارد لوئیس، فدائیان اسماعیلی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۱، ص ۱۸۶.
۳۳. بنداری اصفهانی، پیشین، ص ۳۲۸.
۳۴. همدانی، جامع التواریخ و اسماعیلیان، پیشین، ۱۳۲-۱۳۵؛ غیاث الدین بن همام الدین خواند میر، تاریخ حبیب السیر، تهران: خیام، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۶۶-۴۶۸.
۳۵. هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، به کوشش عباس اقبال، تهران: طهوری، ۱۳۴۴، ص ۲۸۹.
۳۶. ر.ک: نورالله کسایی، مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴، ص ۲۷۹-۲۹۰؛ علی بیگدلی، نقش تمدن ایرانی-اسلامی در شکل‌گیری تمدن جدید غرب، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۹۳-۹۴.
۳۷. ر.ک: فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۶، ص ۴۰۵-۴۰۶.
۳۸. مارشال گ. س. هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تبریز: کتابفروشی تهران-فرانکلین، ۱۳۴۳، ص ۱۸۵-۱۸۶.
۳۹. سیاست حذف فیزیکی تنها سیاست آنان نبود، بلکه مدارا، تهدید و تطمیع در دستور کارشان قرار

داشت. می‌توان به برخورد ایشان با امام فخر رازی، اتابک سعد شیرازی و سلطان سنجر در این خصوص اشاره کرد (همدانی، پیشین، ص ۱۶۹؛ نخجوانی، پیشین، ص ۲۸۹).

۴۰. انور خامه‌ای، پیشین، ص ۱۴۳.

۴۱. هاجسن، پیشین، ص ۱۰۸.

۴۲. یوسف فضائی، *اسماعیلیه و نهضت حسن صباح*، تهران: عطائی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۶. جرأت و جسارت در کنار کینه و نفرتی که از وحشت در میان عده‌ای رواج یافته بود در کنار اطلاعات ناقص و نگرش نادرست غربی‌ها از اسلام و اسماعیلیان سبب شد تا درباره آنان به اشتباه افتند و جسارت و انگیزه آنان را به پای هوای نفسانی و لذت‌های دنیوی بگذارند و آنان را حشاشین بنامند. به مرور زمان از این واژه لفظ «*أهل البيت*» را به مفهوم آدمکش اطلاق کردند (هاجسن، پیشین، ص ۱۸۱-۱۸۳).

۴۳. نخجوانی، پیشین، ۲۸۸.

۴۴. ابن اثیر، پیشین، ج ۲۳، ص ۲۹۷. امیر بلگابک سرمز، شحنة اصفهان در خانه سلطان محمد بن ملکشاہ (۴۷۸-۴۹۸ هـ. ق) به دست فداییان به قتل رسید. جالب است که وی در آن روز فراموش کرده بود زره بر تن کند و فداییان به قدری به او نزدیک بودند که از این امر خبر داشتند (همدانی، پیشین، ص ۷۸؛ راوندی، پیشین، ص ۱۴۱).

۴۵. ترور فقهای شافعی در لیست ترورهای این دوره قابل توجه است. این مسئله شاید به فتوهای صادره از سوی فقهای شاخص این مذهب، هم‌چون ابوالحسن علی بن عبدالرحمن سمنجانی درباره کافر بودن اسماعیلیان و مباح بودن خون آنان بازگردد (ابن اثیر، پیشین، ج ۲۴، ص ۳۵؛ رشید الدین فضل الله همدانی، *جامع التواریخ، اسماعیلیان و فاطمیان*، به تصحیح محمد تقی دانش بزوه و محمد مدرسی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۹۶).

۴۶. رویان نام منطقه ای در طبرستان بوده است.

۴۷. زکریا بن محمد قزوینی، *آثارالبیاد و اخبار العباد*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۴۴۲.

۴۸. خواند میر، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۷.

۴۹. ابن اثیر، پیشین، ج ۲۳، ص ۲۸۹.
۵۰. ابن اثیر، پیشین، ج ۲۵، ص ۱۵؛ همدانی، پیشین، ص ۱۳۵.
۵۱. رک: همدانی، همان، ص ۱۳۲-۱۳۵، ۱۴۲، ۱۵۶؛ خواند میر، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۶-۴۷۰؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ ج ۲۴، ص ۱۱۴؛ ج ۲۵، ص ۸۰؛ احمد تتوی و آصف خان قزوینی، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۸۸۴؛ ج ۵، ص ۳۲۰۲. تعدادی از قتل‌های صورت گرفته در جهان اسلام را در این دوره باید بر اساس انگیزه‌ها و دلایل اقتصادی در کنار عوامل دیگر دانست. هم‌چنین به نارضایتی اقتصادی، ظلم و ستم مالیاتی نسبت به مردم (ناصر صدقی، تحلیلی بر سیاست‌های اقتصادی دولت سلجوقی در زمینه نظام مالیاتی، *فصل نامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، سال هفدهم، ش ۷۱، بهار ۱۳۸۷، ص ۴۳-۴۶) ترور شخصیت‌ها و صاحبان مناصب حکومتی مانند شمس‌الملوک، فرمانروای دمشق (۵۲۹ هـ. ق) (ابن اثیر، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۲۴) ابوطالب سمیرمی، وزیر سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه (۵۱۶ ق) (ابن اثیر، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۸؛ بنداری، پیشین، ص ۱۵۶؛ حسینی، پیشین، ص ۱۲۹) ابومسلم رئیس ری، امیر سپهدار برسق ملکشاهی شحنه خراسان، سنقرجه والی دهستان آمل، ابوعمید مستوفی ری، ابو الحسن رئیس بیهق و ابو القاسم اسفرازی رئیس بیهق اشاره کرد (خواند میر، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۷؛ تتوی و قزوینی، پیشین، ج ۴، ص ۲۸۸۴؛ *جامع التواریخ*، اسماعیلیان، پیشین، همدانی، ص ۱۳۳. با نگاهی گذرا به فهرست آمران و عاملان این ترورها که بیشتر اسماعیلیه مذهب هستند در می‌یابیم که یکی از شعارهای اساسی آنان، عدالت و مبارزه با ظلم و ستم حکومت سلجوقی در بعد اقتصادی بوده است که با خواسته‌ها و دغدغه‌های مردم روستایی و شهری مانند پیشه‌وران، صنعت‌کاران و بازاریان این دوره انطباق داشته است (غلامرضا انصاف پور، *روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران*، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۵۲۷). هم‌چنین باید خاطر نشان کرد که کسب مال و ثروت و امتیازات اقتصادی در تعدادی از ترورهای این دوره مؤثر بوده است چنان که در قتل اتابک اینانج، حاکم ری، غلامان وی با وعده سعد الدین، وزیر اتابک، سرور خویش را شبانه در بسترش سر بریدند (حسینی، پیشین، ص ۱۷۷، ۱۷۶؛ بنداری، پیشین، ص ۳۶۴). هم‌چنین اصلاحات اقتصادی و جلوگیری از

ریخت و پاش‌های برخی از ساخت‌های قدرت، هم‌چون امرا و دربار یکی دیگر از انگیزه‌های توطئه و در نهایت قتل وزرایی چون کمال الدین محمد خازن و مجدالملک بلاسانی بوده است (کارلا کلوزنر، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۱۲-۱۱۳). گاهی تهدید به ترور و ایجاد رعب و وحشت می‌توانست در کسب درآمد به صورت باج و پیشکش مؤثر واقع شود و خود به عنوان انگیزه برای انجام چنین اقداماتی مطرح گردد. نخجوانی اشاره می‌کند که اسماعیلیان پس از آن که اتابک سعد شیرازی را تهدید به ترور کردند، «اتابک سعد را نزدیک بود زهره آب شود. به باطنیان نامه نوشت و عذرخواست و اموال و هدایا و طرف بسیار فرستاد» (نخجوانی، پیشین، ص ۲۸۹).

۵۲. در بعضی از قتل‌ها ممکن است چند عامل مؤثر باشد.

۵۳. در ثبت نام عاملان قتل‌ها سعی شده است به رسم الخط و نوع بیان متون تاریخی که بازتابی از فرهنگ سیاسی زمانه است، توجه شود.